

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، پیاپی ۳۳

DOI: 10.22051/tqh.2017.7487.1063

روش‌های بیان رویدادهای تاریخی در داستان‌های قرآن

محمد مولوی^۱

محمدعلی داستان^۲

یعقوب فتحی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

چکیده

بخش فراوانی از آیات قرآن کریم را بیان داستان‌های پیشینیان تشکیل می‌دهد. خداوند در این داستان‌ها از روش‌ها و اسلوب‌های خاصی برای بیان رویدادهای تاریخی و سرگذشت پیشینیان بهره برده است که در سایه آنها تصاویر زیبایی را می‌آفریند و حوادث و رویدادهای تاریخی را به بهترین شکل بیان می‌نماید، و از این طریق پیام‌های قرآن در دل و جان مخاطب نفوذ می‌کند. این پژوهش با

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول) molavi@isr.ikiu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین dastan89@yahoo.com

y.fathi94@gmail.com

۳. مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه علمی این روش‌ها در داستان‌های قرآن می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد خداوند از روش‌های متعددی برای بیان داستان‌ها بهره برده است، برخی از مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: تکرار برخی فرازهای داستان‌ها، معرفی و شناساندن اسوه‌ها در داستان‌های قرآن، بهره‌گیری از روش تبلیغ غیر مستقیم، بهره‌گیری از روش شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن، بهره‌گیری از روش گفتگو در ارائه هرچه بهتر مقصود، بهره‌گیری از اسلوب استفهام، بارز کردن نقش توده مردم در سازندگی و جهت‌دهی به جامعه از طریق داستان و برخی موارد دیگر.

واژه‌های کلیدی: قصص قرآن، تاریخ قرآن، اسلوب تاریخی، رویدادهای تاریخی، تصویرآفرینی در داستان.

مقدمه

برای گزارش رویدادهای تاریخی سه روش وجود دارد: روش نقلی، روش تحلیلی و فلسفه تاریخ. در روش نقلی تنها به گزارش آنچه اتفاق افتاده است پرداخته می‌شود بدون اینکه به شرایط فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی و فرهنگی توجه شود. در روش تحلیلی؛ اسناد، آثار و مدارکِ حوادث به منظور کشف حقیقت، مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌گیرند. در این روش اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و چگونگی زمان وقوع فعل برای دستیابی به حقیقت، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فلسفه تاریخ نیز ضمن بهره‌وری از تاریخ نقلی و تحلیلی، بحث از قوانین و ضوابط حاکم بر جامعه است. (مطهری، ۱۳۸۳ش، ص ۶۳)

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی درباره حوادث و جریانات تاریخی و داستان‌های انبیاء وجود دارد به گونه‌ای که برخی محققین بر این باورند که بیش از نصف قرآن مربوط به تاریخ و تبیین جریانات تاریخی است؛ حتی بخش عظیمی از آیات در موضوعات فقهی، کلامی و اجتماعی و ... از نظر شأن نزول و تطبیق و تعیین مصداق با تاریخ درآمیخته است. (وفا، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴)

البته باید توجه داشت که بیان قرآن در این زمینه مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر منحصر به فرد و با اهداف خاص تربیتی و هدایتی است (حسنی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰)، و از همه روش‌های پیشین بهره برده و با اسلوب ویژه خود واقعیت‌های تاریخی را به گونه‌ای بدیع انعکاس داده است. قرآن، تاریخ واقعی گذشته را در قالب‌های هنری و تصویرهایی زیبا برای عبرت مردم بیان می‌کند و ضمن دور بودن از بسیاری پیچیدگی‌های نظری و لفظی، عمیق‌ترین مفاهیم اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و حتی احکام عملی را به تصویر می‌کشد و به گفته سید قطب داستان‌گویی در قرآن در خدمت هدف‌های انسانی و تربیتی دین است و منظور قرآن، تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری نیست، بلکه گرفتن درس عبرت از یک داستان و یا بخش‌هایی از آن است. (قطب، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۳)

لذا می‌بینیم تاریخ در قرآن، نقل روایت نیست بلکه تحلیل تاریخ است و مخاطب را به تفقه در تاریخ فرا می‌خواند تا قوانین حاکم بر زندگی بشر را کشف کند. تجربه گذشتگان چنان در مکتب اسلام اهمیت دارد که به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد تا در راه اعتلای کلمه توحید و رستگاری و هدایت بندگان از تاریخ استفاده کند. (ر.ک: ابراهیم: ۵) دقت در رویکرد تاریخی قرآن بیانگر اهمیت، اعتبار، فایده‌مندی تاریخ از نظر اسلام است (نصیری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۱).

۱. درباره تعداد داستان‌های تاریخی قرآن اقوال گوناگونی وجود دارد. بعضی تعداد آن را یک چهارم ($\frac{1}{4}$) کل آیات (عباس، ۱۹۹۲م، ص ۱۰) و برخی آن را به یک ششم ($\frac{1}{6}$) رسانده‌اند. (ملبونی، ۱۳۷۶ش، ص ۹۸) و برخی چون ابو اسحاق شیرازی حدود ۱۱۶ مورد دانسته‌اند. (شیرازی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۲) و برخی اخیراً از آنها را ۲۶۸ داستان تاریخی قرآنی می‌دانند (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۷).

اگر تاریخ گذشته، قابل استفاده برای آینده نبود و سنت‌های گذشته، آینده را دربر نمی‌گرفت، این همه نقل تاریخ در قرآن معنا نداشت. از همین روست که خداوند نیز به مخاطبان همواره دستور می‌دهد که در تاریخ گذشتگان نظر و تأمل کنید: (آل عمران: ۱۳، ۱۳۷؛ الانعام: ۱۱؛ الاعراف: ۸۶، ۱۰۳؛ یونس: ۳۹، ۷۳؛ یوسف: ۱۱۱؛ الحشر: ۲؛ النازعات: ۲۶؛ و ...).

به گفته ابوعلی مسکویه تاریخ همواره تکرار شدنی است، زیرا حوادث امروز و آینده شبیه به حوادثی است که در گذشته به وقوع پیوسته، و هدف و فایده تاریخ، عرضه تجربه و عبرت‌آموزی از آن برای اصلاح امور است؛ مانند اتخاذ سیاست‌های درست، توجه به زندگی توده مردم، و ... ، به همین خاطر باید فرمانروایان و حاکمان بیشترین فایده را از تاریخ ببرند. (ابن مسکویه، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۱-۲)

پژوهش حاضر با روش توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سوال است که دقیقاً مشخص نماید قرآن از چه روش‌ها و اسالیبی برای بیان گزاره‌های تاریخی قرآن بهره برده است؟ آیا صرفاً به نقل تاریخی وقایع بسنده نموده و یا به تحلیل حوادث تاریخی نیز پرداخته است؟ بعلاوه در این پژوهش تلاش می‌شود که اهداف تربیتی - هدایتی که در ورای هر روش نهفته است را تبیین نماید و مشخص نماید که هر اسلوب در رسانش پیام و معنا و هدف تربیتی چه کارکردی دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش نیز باید گفت مفسران در تفاسیر قرآن ذیل آیات مربوط به داستان‌های قرآن، کم و بیش و به طور پراکنده درباره اسلوب‌های بیان قصص مطالبی نوشته‌اند. در کتاب‌های تک نگاری با عنوان «قصص القرآن» عموماً داستان‌های انبیاء به ترتیب تاریخی نوشته شده و از روایات نیز برای تفصیل جزئیات بهره گرفته‌اند ولی به ندرت به تبیین اسلوب‌ها و شیوه‌های بیان گزاره‌های تاریخی پرداخته شده است.

برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات نیز که بیشترین ارتباط با موضوع مورد پژوهش را دارند عبارتند از: ساختار گفت و گوهای داستانی قصص قرآن کریم، (۱۳۹۴): سلیمی؛ ابعاد

تربیتی قصص قرآن، (۱۳۸۹): بهروز، روش قصه گویی قرآن و تأثیرات آن در تربیت اخلاقی، (۱۳۹۳): عزیزی آزاد؛ بررسی جایگاه تاریخ و قصص در قرآن، (۱۳۹۴): رضایی؛ بررسی و تحلیل سبک‌های ادبی در داستان‌های قرآن، (۱۳۹۴): همایی؛ نگاهی به ویژگی‌های ساختاری داستان‌های قرآن، (۱۳۷۶): صادق پور؛ نگرشی بر داستان‌های قرآن و ویژگی‌های آن، (۱۳۸۲) و برخی موارد دیگر که بررسی آنها نشان می‌دهد که هیچ کدام به طور کامل درصدد تحقیق درباره همه اسلوب‌ها و شیوه‌های بیان رویدادهای تاریخی قصص قرآن نیستند، بلکه به صورت موردی به برخی موارد اشاره کرده‌اند.

۲. مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری یا ادبیات نظری تحقیق به مثابه چارچوب و پایه‌ای است که پژوهش بر روی آن قرار داده می‌شود. از مهمترین مبانی نظری در پژوهش حاضر مسأله حقیقی و واقعی بودن داستان‌های قرآن است، یعنی قرآن داستان‌ها و رویدادهای گذشته را آنچنان که هست بدون پیش داوری می‌آورد. تاریخ در قرآن همانند یک علم در قرآن بررسی می‌شود و مرز آن با افسانه، اسطوره، قصه و زمان و ... متفاوت است. (رادمنش، ۱۳۶۸ش، ص ۹۳) قرآن خود نیز به این واقعیت اشاره می‌کند. ^۱در روش و اندیشه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌گرایی قرآن، تجربه‌گرایی رکن بزرگی است و هر چیز باید از راه عینیت مشخص و ردیابی شود؛ برای نمونه، قرآن در سوره بقره معاد را با روش تجربی اثبات می‌کند. (ر.ک: البقره: ۲۵۸)

در مکتب تاریخی قرآن، اصالت با عمل است و ارزش هر چیز به اندازه‌ای است که از آن حس می‌شود. از میان ۳۱۳ بار که واژه «عمل» و مشتقات آن در قرآن به کار رفته در ۱۳ سوره، تقریباً ۹۰ بار واژه «عمل» در داستان‌های قرآن تکرار شده است که خود، نشانه اصالت عمل در بیانات تاریخی قرآن است. (حضرتی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۴)

۱. برخی از این آیات عبارتند از: «إِنَّ هَذَا لَهُوُ الْأَفْصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران: ۶۲)؛ «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (کهف: ۱۳)؛

«تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ يُؤَعِّدُ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (القصص: ۳)

در حقیقت قرآن عصاره تجارب واقعی گذشتگان را در قالب قصص، در اختیار انسان‌ها نهاده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۴۲؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳ و ۱۴؛ و بسیاری تفاسیر قرآن و ...) در مقابل این دیدگاه - که دیدگاه مشهور مسلمانان و اندیشمندان اسلامی است - دیدگاه تخیلی و فولکلوریک بودن داستان‌های قرآن مطرح است. در اینجا به مناسبت اشاره کوتاهی به این دو دیدگاه و نقد آنها می‌پردازیم:

۱-۲. تخیلی بودن داستان‌های قرآن

صاحبان این نظریه مانند خلف الله در کتاب «الفن القصصی فی القرآن الکریم» برای این باورند که این فن در قرآن واقع شده، و بسیاری از داستان‌های قرآن حالت تخیلی دارد. زیرا قرآن یک کتاب تربیتی و اخلاقی است که می‌تواند از طریق ترسیم و تجسید در انتقال معانی بهره بگیرد. (خلف الله، ۱۹۹۹م، ص ۱۸۲) این در حالی است که اولاً بیشتر صاحب‌نظران و دانشمندان اسلامی معتقدند که قرآن، تنها همان شیوه واقع‌گرایی را در گزاره‌های خود دنبال کرده و هرگز از نیروی تخیل در نقل داستان‌های تاریخی بهره ننگرفته است.

دوم آنکه خیال‌انگیز بودن برخی از داستان‌های واقعی قرآن مربوط به نحوه بیان و تصویرگری و شکل ارائه آنهاست، (حافظ، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۱) که همچون پرده سینما عین صحنه را نشان می‌دهد. چرا که برخی از داستان‌ها، علاوه بر ارائه عینی حوادث، صحنه‌های واقعی عجیبی نیز دارد که مخاطب را شدیداً تحت تاثیر قرار می‌دهد، تصورات و تخیلات او را به کار می‌اندازد. (عتر، ۱۹۹۴م، ص ۲۵۷؛ عاطف الزین، ۱۹۹۸م، ص ۱۳) مانند داستان حضرت موسی که گویی قرآن دست مخاطب را می‌گیرد و برای گردش به کوه طور می‌برد و او را به شنیدن ندای «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲) فرا می‌خواند.

پس داستان‌های قرآن با اینکه بر حقایق و واقعیات تاریخی استوار است و اثری از خیال در آنها راه ندارد، قدرت خیال‌انگیزی و تشویق بسیار زیادی دارد و عواطف مخاطب

را شدیداً بر می‌انگیزد. دیگر آنکه داستان‌های خیالی تاثیر عمیقی در مخاطب نمی‌گذارد، زیرا وقتی مخاطب به خیالی بودن آن پی می‌برد به طور حقیقی تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد.

۲-۲. تاثیر پذیری از باورهای عامیانه

پرچم‌دار این نظریه را می‌توان محمد عزت دروزه و حسین عبدالکریم دانست. (خلف الله، ۱۹۹۹م، ص ۱۸۲) صاحبان این نظریه معتقدند که هیچ گونه تعهدی نسبت به صحت و سقم داستان‌های تاریخی قرآن در میان نیست. برای مثال درباره داستان‌های موسی و فرعون و نشانه‌های نه گانه (البقره: ۶۰؛ النمل: ۱۲؛ الاعراف: ۱۰۶، ۱۰۷؛ الشعراء: ۶۳) و خروج بنی اسرائیل و بسیاری آیات دیگر معتقدند چون در هیچ یک از نوشته‌های مصریان چنین گزاره‌هایی نیامده، و این مطلب از باورهای عرب اخذ شده که چنین اعتقادی داشتند، قرآن نیز از آن برای رسیدن به اهداف تربیتی خود بهره گرفته است.

ولی باید گفت این سخن درست نیست زیرا قرآن در مواردی تنها از شیوه‌های سخن گفتن عرب و صنعت‌های بلاغی آنها استفاده کرده و این غیر از تاثیر پذیری از فرهنگ و باورهای قوم عرب است. چرا که قرآن برای ارتباط با مخاطبان در مرحله اول باید از زبان آنها - اساسی‌ترین ابزار گفت و گو - استفاده کند و در غیر این صورت؛ امکان تفهیم و افهام فراهم نمی‌شود. زبان قوم لوازمی دارد، برای مثال اگر واژه‌های بیگانه، در زبان قومی نفوذ کرد و مصطلح و مشهور شد، برای سخنور، ضرورت دارد که برای فهماندن مطالب خود، از آن اصطلاحات استفاده کند.

بنابراین، استفاده از زبان مردم، نشانه تأثیر پذیری از فرهنگ‌های آنان نیست. درباره قرآن نیز زبان وسیله‌ای است که مطالب وحی الهی و قوانین و عقاید قرآنی را به مردم انتقال می‌دهد و زبان، تشبیهات، تمثیلات، کنایات، مجاز و ... در ماهیت وحی الهی، دخالتی ندارند. (رضایی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۷).

خداوند عقول بشریت را به طور عام مخاطب قرار داده نه اوامع عربیت خاص را، لذا این گونه اندیشه‌ها درباره قرآن به دور از روش تحقیق علمی و برخلاف هدف جهانی

اسلام و قرآن است و نباید قرآن را تنها بر عرب و یک پدیده عربی محض دانست، بلکه مخاطب قرآن همه مردم در هر زمان و هر مکان است.

حال برای مثال، به بخش‌هایی از واقعیت‌بینی و عینی‌گرایی داستان‌های قرآن اشاره می‌شود تا شاهد و نمونه‌ای باشد بر آنچه گفته شد. مثلاً در داستان نوح، حقیقت و واقعیت محض آمده و قرآن صحنه واقعی زندگی نوح را - اعم از قدرت‌ها و ضعف‌ها - بدون کم و زیاد و بی آنکه او را بزرگ جلوه دهد ارائه کرده است. (ر.ک: هود: ۳۱، ۴۲-۴۷)

داستان یونس نمونه دیگری از واقعیت‌نگری و حقیقت‌نگاری در بیان داستان است، داستانی که می‌توانست محلی برای افسانه‌سرایی باشد. خداوند در آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ سوره صافات به داستان غضب کردن حضرت یونس به قومش و وارد شدن او در دهان نهنگ اشاره می‌کند و داستان را بدون کم و کاست و مطابق با واقع بیان می‌نماید. از همین قبیل است داستان داوری نمودن حضرت سلیمان و داوود که در آیه ۷۸ انبیاء به آن اشاره شده است.

عینی‌گرایی تاریخی قرآن در داستان بلقیس و هدهد و ایمان آوردن بلقیس به حضرت سلیمان نیز اثبات می‌شود. در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل خداوند به بیان مراحل و جزئیات داستان می‌پردازد و واقعیت را بدون کم و کاست و بی آنکه در آن زیادتی اتفاق افتد شرح می‌دهد.

از دیگر ویژگی‌های اساسی قصص قرآن که آن را نسبت به دیگر داستان‌ها ممتاز می‌سازد بی‌غرضی و بی‌نظری تاریخی قرآن است که ملاک علمی بودن آن نیز به شمار می‌آید. برای نمونه درباره بی‌غرضی بیان تاریخ در قرآن می‌توان گفت: قرآن در مواردی به بیان نقاط مثبت مخالفان، مشرکان و کافران نیز می‌پردازد. (حضرتی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲ - ۵۹) از دیگر ویژگی‌های تاریخی قرآن که در بیان داستان‌ها نمود پیدا کرده است، جامعیت، کلی‌نگری، انتخاب‌گری، انسان‌محوری، توجه به اصالت عمل و بسیاری موارد دیگر است. (همان)

۳. روش‌های بیان رویدادهای تاریخی در قرآن

همان‌گونه که پیشتر گذشت قرآن در گزارش رویدادهای تاریخی از روش‌ها و شیوه‌های خاصی بهره برده است، به گونه‌ای که آن را از همه جهت ممتاز نموده است. در ادامه به توضیح برخی از مهم‌ترین روش‌ها و اسلوب‌های تاریخی قرآن پرداخته می‌شود:

۳-۱. بهره‌گیری از روش تکرار در داستان‌های قرآن

برخی از فرازهای داستان‌های قرآن در سوره‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون تکرار می‌شوند. تکرار بجا از اسالیب فصاحت و از محاسن کلام است و برخلاف تصور، این نوع تکرار، نه تنها هیچ ضرری به کلام نمی‌زند، بلکه بر زیبایی و متانت آن می‌افزاید. در قرآن، تکرار قصه‌ها، مانند تکرار در نوشته‌های عادی نیست.

مصطفی صادق رافعی می‌گوید: «قرآن یک موضوع را در موارد متعدد به تعبیرات مختلف بیان کرده تا عجز عرب را از آوردن مانند هر کدام از تعبیرات درباره یک معنی ثابت ننماید.» (صادق رافعی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۶۱) به عبارت دیگر، وارد کردن یک معنی به صورت‌های متعدد و عاجز بودن عرب از آوردن حداقل یکی از صورت‌ها، حالت تحدی است. انگیزه اصلی تکرار در قصه‌های قرآن، تکمیل تصویرها و افزودن به قدرت تجسم از طریق آوردن عناصر نو به تناسب فضای بازگویی هر قصه است. برترین مثال در این مورد، داستان حضرت موسی (ع) است که تقریباً صد و بیست بار در قرآن کریم ذکر شده است. (اشرفی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۵)

دانشمندان و قرآن‌پژوهان با استناد به برخی آیات مانند آیات ۴۶، ۶۵ و ۱۰۵ سوره انعام و ۵۸ سوره اعراف از تکرار با عنوان «تصریف القول» یاد می‌کنند.^۱ «تصریف» به معنای برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل کردن آن به غیر خودش است که از جمله‌ی آن تصریف کلام به شمار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۲) و آن عبارت است از این که یک معنا با الفاظ و روش‌های مختلف بیان شود. (زرقانی، بی‌تا، ج

۱. در این آیات خداوند از پدیده تکرار با واژه «تصریف» یاد کرده است. برای نمونه در آیه ۶۵ سوره انعام می‌فرماید:

«... انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»

۲، ص ۲۱۹) یعنی کلام از نوعی به نوع دیگر و از مثالی به مثال دیگر گردانده شود تا توضیحات کامل گردد؛ گوناگونی سخن و تنوع بیانی آن باعث می‌شود که اگر مطلبی در یک مرتبه تأثیری نکرد، در مرحله دوم که با اسلوب جدید مطرح می‌گردد تأثیر کند یا اگر در مرحله اول در دل و جان اثر گذاشت و فکر را احاطه کرد، در مرحله دوم و سوم به عمق نشیند و تأثیری دوچندان را موجب گردد.

دانشمندان علوم قرآن و تفسیر معتقدند تصریف در بیان داستان‌های قرآن، فوایدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۱-۳. تنوع بخشیدن به بیان داستان

از خصوصیات داستان‌های قرآن این است که یک معنا به گونه‌های مختلف بیان می‌شود. داستان مکرر در هر مورد با اسلوبی متفاوت از موارد دیگر و در قالبی غیر از قالب دیگر وارد می‌شود، به طوری که انسان از تکرار آن خسته نمی‌شود و در هر بار تکرار نیز مفاهیم و معانی جدیدی به خواننده القاء می‌شود. در این باره به خاطر وضوح مطلب، از توضیح بیشتر خودداری می‌کنیم.

۲-۱-۳. متجلی نمودن قهرمانان به شکل‌های مختلف در صحنه‌های متعدد

اگر داستانی چند حلقه داشته باشد، غالباً این شخصیت قهرمانان اصلی داستان است که در حلقه‌های تکراری از سوره‌های مختلف به شکل‌های گوناگون جلوه‌گری می‌کند. داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه، غیر از داستان ایشان در سوره قصص است؛ زیرا در هر سوره از زاویه‌ای خاص به ماجرا نگریسته شده است و چهره‌ای خاص از شخصیت اصلی داستان جلوه می‌نماید.

نمونه دیگر درباره داستان حضرت نوح (ع) است. نام ایشان بیش از چهل بار و داستان وی در شش سوره از سوره‌های قرآنی بطور تفصیل آمده است. این سوره‌ها عبارتند از: اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح. از این میان، داستان حضرت نوح (ع) در سوره

هود از همه سوره‌ها به طور تفصیلی‌تر یاد شده، به گونه‌ای که بیست و پنج آیه (از آیه ۲۵ تا ۴۹) را به خود اختصاص داده است.

در هر بار تکرار قصه، شخصیت و قهرمان اصلی داستان در صحنه‌های متعدد ظاهر می‌شود و هر بار کارکردی غیر از حالت پیشین دارد. یعنی چنین نیست که حادثه و واقعه‌ای بدون هیچ کم و کاستی در سوره‌ای دیگر تکرار شود بلکه قهرمانان داستان خود را در مواضع مختلف به نمایش می‌گذارند.

قرآن کریم برش‌های زمانی را با اسلوب منحصر به فرد خود چنان به هم ربط می‌دهد که در نگاه اول به نظر می‌رسد این بخش‌ها و پاره‌ها، در یک زمان پیوسته انجام یافته است در حالی که احتجاج‌های حضرت نوح (ع) و جواب‌های قوم او که در سوره‌های متعدد به صورت گفتگو بیان شده است ظرف نهصد سال انجام گرفته است. بنابراین، پاره‌های داستان در هر سوره در حقیقت حامل یک پیام جداگانه و شخصیت داستان نیز در هر پاره با دیگری متفاوت است و این ویژگی از خصوصیات داستان‌های قرآن است که راوی آنها خداوند که عالم به همه زمان‌ها و مکان‌ها است می‌باشد.

شایسته به ذکر است که در برخی موارد عین حادثه و تقریباً با الفاظ نزدیک به هم تکرار شده است؛ مانند رفتن حضرت موسی (ع) به کوه طور که در چند سوره ذکر شده است. این نوع تکرار نیز نه تنها خالی از فائده نیست، بلکه با توجه به سیاق آیات در تفهیم مطلب نقش اساسی دارد. برای مثال درباره دیدن شعله آتش و گفتگوی موسی با همسر خود بعد از خروج از مدین با اختلاف کمی در الفاظ اصل حادثه در سوره‌های طه آیه ۱۰، نمل آیه ۷ و قصص آیه ۲۹ تکرار شده است.^۱

۳-۱-۳. تبیین بخشی از داستان در هر حلقه از آن

با کمی دقت و ژرف‌نگری در قرآن مشاهده می‌شود، این آیه‌های به اصطلاح تکراری، هر کدام به تنهایی تمام جوانب و جزئیات را به تصویر نمی‌کشد، بلکه بخشی از

۱. اگرچه از ۳۴ سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها سوره قصص، به تمام زاوایای زندگی او توجه شده است. (قرآنی، ۱۳۸۳، ص ۷).

آن را تصویر می‌کند. بنابراین، تصویر کامل آن در مجموع سوره‌هایی که داستان در آن آمده بیان می‌شود و هر قسمتی مطلبی دربردارد که دیگری ندارد.

برای نمونه خداوند از معرفی خودش به موسی (ع) در کوه طور، عبارت‌های مختلفی را در سوره‌های متعدد آورده، که با بلاغت رفیع قرآن و با روحیه‌ی مخاطب سازگار است. در آیه ۳۰ قصص آمده: «نُودِي ... يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» در سوره طه آیات ۱۲ تا ۱۴ به تفصیل بیشتری می‌فرماید: «فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ بِمُوسَىٰ * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ * إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»، در سوره نمل آیات ۸ و ۹ به شکل دیگری آمده است: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مِنَ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوَّلْنَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» از طرف دیگر، این تکرارها، نشان از امانت‌داری و صداقت در نقل ابعاد مختلف داستان در سوره‌های متعدد است. (عبدالربه، ۱۹۷۲م، ص ۵۵)

شایسته یادآوری است که برخی معتقدند در داستان‌های قرآن در حقیقت هیچ‌گونه تکراری وجود ندارد، (قطب، ۱۳۷۸ش، ص ۱۲۰) و با نگاهی ژرف به داستان مربوط به یک پیامبر در سوره‌های متعدد، به این نتیجه می‌رسیم که سوره‌های مختلف در بیان داستانی واحد، نظم‌های مختلفی در آهنگ، فواصل آیات، و ... دارد. پس آنچه هست تصریف در کلام است، نه تکرار آن.^۱

در خود قرآن به این مسئله تصریح شده است: «وَ كَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ هُمْ ذِكْرًا» (طه: ۱۱۳) پس هیچ یک از بخش‌های به اصطلاح تکراری داستان‌های قرآن، از نظر شکل، حجم، اسلوب، شیوه بیان و زاویه دید یکسان نیست. مانند داستان حضرت نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و غالب پیامبران علیهم‌السلام از

۱. در تصریف در کلام ممکن است الفاظ یک رویداد با هم مغایر یا نزدیک به هم و یا در برخی از موارد مثل هم باشند و هر قسمت از نظر هدفی که دنبال می‌کند با همدیگر مختلف باشند ولی در مجموع مقصود و معنا در همه اجزاء یکی باشد مانند سرگذشت نوح، موسی و بسیاری از پیامبران علیهم‌السلام که در قرآن در موارد مختلفی ذکر شده و در هر جا هدف و درس خاصی در نظر است ولی در مجموع خداوند از داستان یک هدف خاص را دنبال می‌کند. (ابوزهره، ۱۴۱۸ق، ۱۵۸)

اشکال، اندازه‌ها و سیاق‌های مختلف و در عین حال، متناسب با جو حاکم بر سوره‌های مورد نظر بیان شده است. (عباس، ۱۹۹۲م، ص ۱۸)

برای نمونه به داستان حضرت لوط (ع) اشاره می‌شود. درباره این داستان در سوره‌های الاعراف: ۸۰-۸۵، النمل: ۵۴-۵۹، هود: ۷۷-۸۵، العنکبوت: ۲۶-۳۶، الشعرا: ۱۶۰-۱۷۶، الحجر: ۵۷-۷۸ اشاره شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این سوره‌ها توصیف داستان از بسیط به سوی تفصیل پیش رفته است، یعنی در سوره‌های اعراف و نمل هر یک پنج آیه، در سوره هود ۸ آیه، سوره عنکبوت ۱۰ آیه، سوره شعراء ۱۵ آیه و در نهایت در سوره حجر ۲۰ آیه را به خود اختصاص داده است.

هر بار از تبعات شیوع پدیده لواط در جامعه به یک اثر سوء اشاره می‌کند، یک بار آنها را «أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (الاعراف: ۸۱) معرفی می‌کند، بار دیگر با عبارت «قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ» (هود: ۲۹؛ النمل: ۵۵) و یا «و تَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (العنکبوت: ۲۹) به معرفی آنها پرداخته است. از این رو، بهتر است گفته شود در داستان‌های قرآنی تصریف در بیان وجود دارد نه تکرار در کلام. (ابو زهره، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۰)

۲-۳. معرفی و شناساندن اسوه‌ها در داستان‌های قرآن

از دیگر روش‌ها و اسلوب‌های قرآن - صرف نظر از جنبه تربیتی و هدایت‌گری - شناساندن اسوه‌های قرآنی است. اسوه‌های تاریخی در قرآن از نظر جنسیت، نژاد، عمر، موقعیت فکری و فرهنگی، شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... گوناگون هستند. گاهی قهرمان داستان کاخ‌نشین است (العنکبوت: ۳۹) و گاهی کوخ‌نشین، زمانی چوپان است (القصص: ۲۳، طه: ۱۸) و زمانی باغبان و کشاورز (القلم: ۱۷ - ۳۲)، گاهی الگوی موفق و سازنده است، (الکهف: ۱۰ به بعد) گاهی نمونه ناموفق و برای هشدار از شکست و عدم موفقیت، (الاعراف: ۱۷۶) و در برخی از آیات، قهرمان داستان فرمانده میدان نبرد است (البقره: ۲۴۷؛ آل عمران: ۱۲۳ - ۱۲۹) و در برخی دیگر وزیر کارآمد، (طه: ۲۹) در جایی کودک نیل است (القصص: ۷) و در جایی دیگر مرد فرهنگ و روشنگری، (لقمان: ۱۳) به

بعد) در جایی دختری آزاده و پاک، (القصص: ۲۳؛ طه: ۴۰) و در جایی پسری خوش فکر؛ گاهی مرد است، گاهی زن (القصص: ۹) (کرمی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۴)

قرآن آنجا که افرادی را به عنوان اسوه ذکر می‌کند، توجهی به شخصیت دنیایی آنها ندارد، بلکه شخصیت اخلاقی و انسانی آنها را در نظر می‌گیرد. آنچنان از غلام سیاهی به نام «لقمان» یاد می‌کند که نه در شمار فیلسوفان است و نه در شمار پادشاهان، بلکه فردی روشن‌بین است که او را حکیم می‌نامند. از این قبیل است مومن آل فرعون (القصص: ۲۰) و مومن آل یاسین. (الصفات: ۱۳۰) (روحانی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵؛ مطهری، ۱۳۸۳ش، ص ۶۵)

گاهی دو نمونه خوب و بد را در کنار هم می‌گذارد و آنها را با همدیگر مقایسه می‌کند تا شنونده یا خواننده، خود با اندیشیدن درباره آن دو نمونه و سنجش عملکرد آنها با یکدیگر، درس‌های اخلاقی بگیرد.

برای نمونه مثل دو پسر حضرت آدم (ع) به نام‌های هابیل که الگوی انسان خوب و قابیل که نمونه انسان شر است، (المائده: ۲۷-۳۰، برای مشاهده دیگر اسوه‌های تاریخی قرآن ر.ک به: الفجر: ۶-۱۴، الاعراف: ۱۷۵-۱۷۶، مریم: ۴۱ و ۴۲) و دو زن بد در آیات «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا» (التحریم: ۱۰) با دو زن خوب در آیات «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ بَخِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ بَخِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَ مَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُنْتِ مِنْ الْقَائِمِينَ» (التحریم: ۱۱ و ۱۲)

در این آیات شریفه دو زن بد را با دو زن خوب مقایسه می‌کند. در اینجا زنان بد، زن نوح و زن لوط هستند با اینکه همسر پیامبر بودند و دو زن خوب عبارتند از زن فرعون و مریم که نمونه پاکی، ایمان و تقوا بودند.

از مهم‌ترین اسوه‌های تاریخی در قصص قرآن، پیامبران هستند هرچند تعداد پیامبران دقیقاً مشخص نیست، ولی تعداد ۲۵ تن از آنان در قرآن با نام یاد شده است.^۱

۱. علامه طباطبایی بر اساس روایت ابوذر غفاری که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده تعداد آنها را ۱۲۴۰۰۰ می‌داند.

(طباطبایی، ۱۳۸۳ش، ۱۴۷)

خداوند در قرآن تصریح می کند که «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر: ۷۸) و یا در آیه سوره نساء «وَلَقَدْ قَصَصْنَا لَهُمْ قِصَّتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ». (النساء: ۱۶۴) از این آیات بر می آید که خداوند داستان بسیاری از انبیای پیشین را برای پیامبر (ص) بازگو نکرده است.

۳-۳. بهره گیری از روش تبلیغ غیر مستقیم در داستان های قرآن

معرفی غیر مستقیم قهرمانان داستان و یا مطالب و آموزه های آن به دلیل اینکه نقش و نمود هنر در آن بیشتر است، در مخاطب تاثیر بیشتری می گذارد. (میرصادقی، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۵؛ عباس، ۱۹۹۲ م، ص ۱۶۲)

در قرآن نیز برای معرفی شخصیت ها از آن استفاده می شود. برای نمونه قرآن کریم از معرفی شخصیت خواهر موسی (ع) که مسئولیت و نقش اندکی در داستان دارد، شخصیت او را به روش غیر مستقیم معرفی می کند، (القصص: ۱۱) شخصیتی که به امر مادرش و دلسوزی نسبت به برادرش پی او را گرفت و در نهایت با جرأت و جسارت باعث شد که حضرت موسی (ع) به مادرش برگردد. یا درباره داستان لوط، قرآن به طور غیر مستقیم بدون اینکه بحث از چگونگی و زمان وقوع عمل یا حادثه ای بکند می توان فهمید که قوم لوط اولین قومی در تاریخ بودند که به عمل لواط دست زده اند (الاعراف: ۸۰) و خداوند نیز به خاطر این گناه آنها را نابود کرد.

این امر نشان دهنده عظمت گناه لواط و مساحقه است که گرچه خداوند به طور مستقیم درباره مضرات و گناه لواط صحبت نکرده ولی نابودی قوم لوط به خاطر لواط حکایت از بزرگی این گناه و اثرات مخرب فردی و اجتماعی آن دارد. در داستان سلیمان و بلقیس (النمل: ۲۲ - ۴۴) نیز غیر مستقیم حقایقی را تشریح و عمیق ترین معارف را در قالب داستان بیان می کند.

۱. آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، عیسی، موسی، هارون، ذوالکفل، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، یونس، زکریا، یحیی، محمد(ص).

برخی از نکات تربیتی داستان چنین است: فریفته نشدن حضرت سلیمان (ع) به دنیا و تمام ثروتی که در اختیار داشت؛ عدم تکیه بر قدرت خود و دست کم شمردن دیگران؛ ایجاد فساد و خونریزی در جامعه در حکومت‌های غیر الهی؛ آفت حکومت و قدرت، سلطه طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است، تقاضا از خداوند برای ورود در زمره صالحان حتی برای کسی مانند سلیمان به آن همه مال و ثروت، شکستن غرور و تکبر متکبران برای پذیرش هدایت الهی و موارد فراوان دیگر.

در سوره یوسف نیز به تاثیر نیرنگ زنان اشاره می‌شود که به طور غیرمستقیم از زبان شوهر زلیخا نقل شده است: «ان کیدکن عظیم» (یوسف: ۲۸) و نیز در گفتگو حضرت یوسف (ع) با زندانیان، حضرت یوسف (ع) ضمن اینکه خواب زندانیان را تعبیر می‌کند به طور غیر مستقیم آنها را تبلیغ و ارشاد می‌نماید (یوسف: ۳۶ - ۴۲). در این آیات به همه اصول دین - توحید، نبوت و معاد - به طور غیر مستقیم اشاره شده است و این که مشرکان هیچ گونه برهانی بر اعتقادات خود ندارد، همه چیز از فضل و رحمت خداوند سرچشمه می‌گیرد و بسیاری درس‌های سازنده دیگر که در داستان‌های قرآن نهفته است و خود پژوهشی مستقل می‌طلبد.

۳-۴. بهره‌گیری از روش شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن

خلق شخصیت‌هایی با ویژگی‌های خاص به وسیله نویسنده برای معرفی و شناخت به خواننده در حیطه داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. شخصیت‌پردازی یکی از ارکان مهم داستان است و جذابیت داستان را بالا برده و خواننده را با خود همراه می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۵)

شخصیت‌پردازی در داستان، به مخاطب امکان شناخت بیشتر را می‌دهد. به عبارت دیگر، بررسی و تحلیل شخصیت‌های موجود در داستان ممکن است بهترین درس‌های انسان‌شناسی را دربر داشته باشد، (جعفری، ۱۳۷۶ش، ص ۱۴۴) زیرا درون انسان پیچیدگی‌هایی است که راه بردن به آنها چه بسا در زندگی عادی، مشکل و حتی ناممکن

باشد، اما انسان می تواند آنها را در خلال داستان که زبان هنری و غیرمستقیم است، بفهمد. (رادمنش، ۱۳۶۸ش، ص ۶۸)

یکی از شیوه های اسلوب تاریخ نگاری در قرآن که بسیار قابل تامل است و در عین حال تاریخ نگاری خود را از شکل و شیوه تاریخ نگاران سنتی جدا می سازد و لایه های جدیدی را در عمیق تر کردن تدوین تاریخ در معرض دید پژوهشگران قرار می دهد، این است که در مسیر نقل و تحلیل تاریخ، به بازشناسی شخصیت ها، می پردازد. در حقیقت بیانات تاریخی قرآن درون ها را آشکار می سازد. (همانجا) این امر با نهایت دقت و استواری و در عین حال، با رعایت اصل ایجاز و اعتدال به تصویر کشیده شده است. (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۷۷)

برای نمونه در داستان حضرت موسی (ع) شخصیت یکی از دختران شعیب با چند کلمه به شکل کاملاً گویایی معرفی شده است: «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». (القصص: ۲۵)

یعنی «پس یکی از آن دو زن - در حالی که به آزر م گام برمی داشت - نزد وی آمد [و] گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد. و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر شعیب حکایت کرد، [وی] گفت: مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی». نکته جالب در این آیه، راه رفتن و حرف زدن دختر شعیب با مردی بیگانه، را به تصویر می کشد که در کمال حیا و وقار معرفی شده است.

یکی دیگر از ویژگی های شخصیت پردازی در داستان های قرآن، نام بردن یا نبردن نام اصلی شخصیت ها، به اقتضای سیاق داستان و ظرافت های هنری و تربیتی است. گاهی قرآن هر شخص را با نام اصلی معرفی نمی کند، بلکه گاهی به جای نام اصلی، از صفات و القاب استفاده می نماید؛ مانند اصحاب کهف، اصحاب الاخدود، زن عزیز مصر، زن حضرت نوح و گاهی نیز داستان اقتضاء می کند که شخصیت و قهرمان داستان با نام از او یاد شود. از میان شخصیت های زن، تنها نام اصلی مادر حضرت عیسی (ع) ذکر شده است. زیرا شخصیت اصلی و مثبت و نماد عفت است و باید زیاد به گوش بخورد. (مریم: ۱۶) در حالی که در

جریان سفر پر راز و رمز موسی (ع) با حضرت خضر هیچ‌گاه به نام خضر بر نمی‌خوریم، بلکه به جای نام او از وصف «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا» (الکهف: ۶۵) استفاده شده است.

قرآن کریم گاهی اوقات بعضی از شخصیت‌هایش را مجرد از هرگونه مشخصات اسمی و وصفی معرفی می‌کند و به صورت نکره‌ی محض از آنها نقل می‌آورد، مانند آیه: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ». (الزمر: ۲۹)

این شخصیت‌های نکره، مثال عامی هستند برای تمام افرادی که شایسته بازی کردن در چنین نقشی هستند و می‌تواند در طول تاریخ مصداق داشته باشد. قرآن در داستان یوسف (ع) بیشتر به بیان شخصیت خود او در گذر از کوران حوادث می‌پردازد، (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰) در حالی که در داستان پیامبران دیگر، بیشتر به سرنوشت مخالفان لجوج و هلاکت آنان اشاره می‌نماید و حاوی نکات هنری و تربیتی است.

زن عزیز مصر نیز نماد زن اشرافی، خود معرف خویش است. (یوسف: ۲۵ - ۳۰) بنابراین، می‌توان گفت: این طبیعت و سیاق داستان و هدف تربیتی که در ورای آن است مشخص می‌کند که شخصیت‌های داستان به شکل مبهم و یا مشخص آورده شود. برای نمونه غالب جاهایی که سخن از انبیاء و تبلیغ است، شخصیت یا نام اصلی معرفی می‌شود چرا که نقش اصلی بر عهده پیامبران است. (حضرتی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۴)

۳-۵. بهره‌گیری از روش گفتگو در داستان‌های قرآن

شخصیت هر متکلمی، در کلام او متجلی می‌شود، خواه این متکلم خدا باشد، خواه انسان. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»، «صحبت کنید تا شناخته شوید، زیرا شخصیت هر انسانی زیر زبانش نهفته است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲)

سعدی شیرازی نیز در گلستان باب اول در باب سیرت پادشاهان آورده است:

«تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد».

گفتگو در داستان نیز یکی از عناصر مهم به شمار می‌رود؛ داستان را گسترش می‌دهد، درون‌مایه و اندیشه را به نمایش می‌گذارد، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و بالاخره حوادث

را به پیش می‌برد. (بهشتی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۱۹) در داستان‌های تاریخی قرآن به عنصر گفتگو اهمیت زیادی داده شده است.

نکته لطیفی که در اسلوب گفتگوهای قرآنی وجود دارد این است که قرآن تمام صحنه را همراه تمام افکار و عواطف در مقابل دید مخاطب قرار می‌دهد و تصور جاهای خالی و جزئیات مربوط را به عهده مخاطب می‌گذارد. (حافظ، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۳-۱۲۴)

برای نمونه می‌توان به داستان گفتگوی موسی و فرعون در سوره طه اشاره کرد. (طه: ۴۹ - ۵۲) در این بخش از گفتگوها، سخنان فرعون - که با شخصیت متکبر و سرکش او کاملاً سازگار است - بسیار موجز و در عین حال مضطرب بیان شده است، در مقابل جواب‌های موسی (ع) و هارون، در لحن و آهنگ، آرام و باطمینان و با جملات نسبتاً طولانی که حالت ارشادی دارند، (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۳، ص ۲۱۸) بیان شده است.^۱

در سوره شعراء عنصر گفتگو با عبارت «وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى» (الشعراء: ۱۰) آغاز، و سپس مکالمه بین خداوند و موسی (ع) شروع و حقایق فراوان تاریخی از خلال این گفتگوها ارائه می‌شود. خداوند از حضرت موسی می‌خواهد که به سوی فرعون رود و او را به توحید دعوت کند، ولی موسی (ع) اظهار نگرانی می‌کند که مبادا وی را تکذیب کنند و از خداوند می‌خواهد که هارون را نیز به کمک او بفرستد. خداوند ضمن اشاره به حمایت کردن موسی (ع) از وی می‌خواهد که نهراسد و با هارون به سوی فرعون روانه شوند. موسی به طرف فرعون می‌رود و خودشان را رسولان الهی معرفی می‌کنند.

فرعون خاطرات کودکی و کشتن آن فرد را به یاد موسی می‌آورد. موسی نیز از بخشش خداوند و انتخاب شدنش به رسالت می‌گوید، سپس مناظره‌ای میان فرعون و آن دو روی می‌دهد. موسی دعوت به توحید می‌نماید و فرعون انکار می‌کند. سپس موسی را تهدید می‌کند ولی موسی به فرعون معجزه خود را نشان می‌دهد، فرعون او را ساحر خوانده و ساحران شهر را به مبارزه علیه موسی می‌طلبد، در روز موعود همه جمع می‌شوند آنگاه

۱. آیات مورد بحث از این قرار هستند: « قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى * قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى * قَالَ فَمَا

بِالْأُتْرُونِ الْأُولَى * قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنسَى ». (طه: ۴۹ - ۵۲)

گفتگویی دیگر میان موسی و ساحران روی می‌دهد، موسی از ساحران می‌خواهد که آنها اول شروع کنند، سپس موسی عصا را می‌اندازد و سحر همه آنها را باطل می‌کند که در نتیجه همه ساحران به موسی و خدای واحد ایمان می‌آورند.

پس از این جریان، این بار گفتگویی دیگر میان فرعون و ساحران طنین‌انداز می‌شود و آنها را از عذاب وحشتناک می‌ترساند، ولی آنها تصمیم خود را گرفته‌اند و می‌گویند ما امید داریم که پروردگار گناهان ما را ببخشد. سپس خداوند به موسی دستور می‌دهد که مؤمنان را از شهر خارج کن که فرعون آنها را تعقیب خواهد کرد. پس از رسیدن فرعونیان، خداوند به موسی امر کرد که عصای خود را به دریا بزن و در نتیجه شکافته شدن دریا آنها نجات یافتند و فرعونیان غرق شدند و این حلقه از داستان همین جا خاتمه می‌یابد. (الشعراء: ۱۰ - ۶۷)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود از آیه ۱۰ سوره شعراء گفتگوها شروع شده و تا آیه ۶۷ همین سوره ادامه می‌یابد. در خلال این گفتگوها بسیاری از معارف ناب اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، حکومت‌داری، مدیریت، تبلیغ و ... بیان می‌شود. نظیر این گفتگوها در داستان‌های قرآن فراوان است.

در برخی گفتگوها ایجاب می‌کند که قهرمانان داستان با خود سخن بگویند که این گاهی اندیشه درونی و گاهی نیز واقعاً سخن گفتن است. برای نمونه در داستان حضرت موسی (ع) در سوره قصص آمده است: «لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (القصص: ۲۲) که آرزو و امید درونی حضرت موسی (ع) است. در داستان حضرت یوسف (ع) از زبان یعقوب (ع) چنین آمده است: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَٰسُفَ». (یوسف: ۸۴)

از نظر علامه طباطبایی جمله بعد از «قال» نمونه خوبی از حدیث نفس است. (طباطبایی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱۶، ص ۲۳) نوع دیگر گفتگو، گفتگوی ویژه با خداوند است؛ مانند آنچه در داستان حضرت نوح (ع) و از زبان آن حضرت می‌خوانیم که ایشان نتایج گفتگوهای خود با قومش و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایش را به خداوند عرضه می‌دارد؛ مانند دو آیه «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِئَاءَ وَحَّارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح: ۵ و ۶) که پاسخ

خداوند نیز در این داستان در قالب عمل و در شکل فرستادن عذاب بر آنها تجلی گشته است: «يَمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا». (نوح: ۲۵) (عبدالربه، ۱۹۷۲م، ص ۷۸) بنابراین، می توان گفت نوع کلمات، جملات، ساختار و بافت هنرمندانه کلام قرآنی و جو حاکم بر گفتگوهای داستانی از مهم ترین روش های تربیتی در داستان های قرآن و از شاخص ترین اسلوب های داستان هاست.

۶-۳. بهره گیری از اسلوب استفهام در داستان های قرآن

از دیگر روش ها، که قرآن برای تاریخ نگاری و گزارشات تاریخی از آن استفاده کرده است، استفاده از روش استفهامی در بیان تاریخ و قصص است. داستان موسی (ع) در سوره طه با این استفهام آغاز می گردد: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه: ۹). این استفهام یک نوع استفهام تقریری است که مقدمه آن یک خبر مهم است. همان گونه که در زبان روزمره هنگام شروع به یک خبر مهم می گوئیم: آیا این خبر را شنیده ای که ...؟ در این صورت خواننده ترغیب می شود با تمام وجود سراپا گوش کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۳، ص ۱۶۶).

در سوره (ص) هنگام معرفی شخصیت داوود (ع)، کلام با جمله استفهامی «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» (ص: ۲۱) آغاز می شود و خواننده را به شنیدن و خواندن داستان ترغیب می کند. علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: «استفهام «هَلْ أَتَاكَ» برای به شگفتی واداشتن و تشویق به شنیدن داستان است». (طباطبایی، ۱۳۸۱ش، ج ۱۷، ص ۲۹)

در سوره ذاریات نیز داستان مهمانان ابراهیم (ع) را با یک استفهام و پرسش آغاز می نماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» (الذاریات: ۲۴) نکته قابل تأمل آیه این است که نمی فرماید: آیا داستان ابراهیم (ع) را می دانی و از آن خبر داری؟ بلکه می فرماید:

۱. تقریر یعنی کسی را به اقرار واداشتن؛ «استفهام تقریری» نیز از اقسام استفهام مجازی برای واداشتن مخاطب به اقرار و اعتراف به حقی است که نزد خودش آشکار است و به علتی از اقرار به آن طفره می رود. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲،

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم (ع) به تو رسیده و از آن خبرداری؟ در چنین حالتی خواننده را برمی‌انگیزد که حتماً داستان را بخواند.

نمونه دیگر، حکایت ارتش‌های فرعون و ثمود است که با یک استفهام آغاز می‌شود: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ * فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ» (البروج: ۱۷ و ۱۸) این بیان خواننده را هرچه بیشتر برای خواندن داستان برمی‌انگیزد. (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۲۶۳) در سوره فجر بعد از قسم‌های پی‌درپی، به بیان داستان اقوام عاد، ثمود و فرعون می‌پردازد و داستان را با یک استفهام آغاز می‌نماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» (الفجر: ۶)

ترکیب استفهام در این چنین سیاقی از نظر برانگیختن و شوراندن برای بیداری و التفات، شدیدتر و موثرتر است. (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۵۴۳) و همین گونه در کل قرآن نمونه‌های فراوانی در داستان‌ها وجود دارد که خداوند برای تشویق خواننده از اسلوب استفهام بهره برده است.

۷-۳. بارز کردن نقش توده مردم در سازندگی جامعه

از دیگر روش‌ها و اسلوب‌های خاص داستان‌های قرآن، توجه ویژه به نقش توده مردم در ایجاد تحولات و تطورات عظیم جوامع انسانی و تداوم حیات جامعه است، به عبارت دیگر موتور حرکت تاریخ و عامل تحولات اساسی آن در قرآن انسان است، و اراده او بر تاریخ و سرنوشت خویش حاکم است. البته توده مردم به خودی خود مقصود نیست بلکه زمانی توده مردم عامل تحولات تاریخ هستند که پشتیبان و حامی پیامبران و معماران بزرگ تاریخ باشند.

بر این اساس پس از نام جلاله خداوند که بیش از (۱۸۰۰) بار در قرآن آمده، نام هیچ کس به اندازه مردم در قرآن نیامده است، در مجموع (۳۳۳) بار به لفظ قوم و یا مترادفات آن اشاره شده که در این میان در هفت سوره قرآن - اعراف، یونس، هود، یوسف، شعراء، نمل، قصص - بیش از ۱۲۱ بار واژه «قوم» و یا مترادفات آن به کار رفته است. (حضرتی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۴-۳۵) این آمار معیاری برای شناخت مُحرِّک تاریخ از نظر قرآن است، چرا که «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) او شما را از زمین پدید آورد و

سازندگی آن را به شما وا گذاشت. در حالی که از نظر برخی مکاتب نه عموم مردم، بلکه قشرهای خاصی مُحرِّک تاریخ محسوب می‌شوند.

برای نمونه «کُنت دو گوینو» فیلسوف فرانسوی، تنها بعضی نژادها را اصل و اساس تغییرات تاریخی می‌داند، (مطهری، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۶۰ و ۷۳) به نظر «مُنْتسکیو» جامعه شناس فرانسوی محرِّک تاریخ اقلیم خاص و محیط طبیعی است، «توماس کارلایل» فیلسوف انگلیسی قهرمانان را محرِّک تاریخ می‌داند، (دورانت، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۳) برخی دیگر نیز نه توده مردم و نه قشری خاص بلکه عوامل غیر انسانی را مُحرِّک تاریخ دانسته‌اند. مثلاً مارکس اقتصاد را محرِّک تاریخ می‌داند (مطهری، ۱۳۵۷ش، ص ۱۰۹) و بالاخره فروید غریزه جنسی را محرِّک اصلی تاریخ می‌داند (نصیری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳).^۱

ولی همان‌گونه که گفته شد بر خلاف این مکاتب و اندیشه‌ها، دین اسلام محرِّک تاریخ را انسان و توده مردم معرفی کرده است (صدر، بی‌تا، ص ۱۹۶)، در داستان‌های قرآن انسان نقش اول را در انواع کشمکش‌ها بازی می‌کند، و جوامع را به تحرک وادار می‌دارد، بر همین اساس اسلام بر اراده آزاد انسان استوار است اگر آدمی مختار نباشد چگونه می‌توان او را امر یا نهی کرد و پاداش و کیفر داد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵۸؛ جعفری، ۱۳۶۸ش، ص ۶۸)

علامه محمدتقی جعفری، پس از برشمردن بیست و سه دیدگاه درباره عامل محرِّک تاریخ می‌نویسد: «سه عامل خدا، انسان و آنچه برای انسان مفید است، اساسی‌ترین عوامل محرک و ایجادکننده کیفیت‌های اولیه و ثانویه و هویت اصلی رویدادها شمرده می‌شوند (جعفری، ۱۳۷۶ش، ۱۶: ۱۴۱ و ۲۲۳). قرآن کریم ضمن داستان فرعون در این زمینه می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الانفال: ۵۳) مطابق این آیه خداوند نعمتی را که به قومی داده تغییر نمی‌دهد مگر آنکه جوامع انسانی حالات نفسانی خود را تغییر دهند، علاوه بر این، مطابق برخی آیات مشکلات

۱. برای اطلاع بیشتر از محرک‌های تاریخ از نظر دیگر مکاتب، بنگرید، «تاریخ در ترازو»: عبدالحسین زرین کوب، «فلسفه تاریخ» مرتضی مطهری، «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن» محمدتقی مصباح یزدی، «بینش تاریخی قرآن»: یعقوب جعفری.

انسان‌ها همگی نتیجه انحراف خود انسان‌هاست، خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ». (الشوری: ۳۰) «هر مصیبتی که به شما می‌رسد نتیجه کردار شماست و خداوند از بسیاری از بدی‌های شما درمی‌گذرد» و نیز در جایی دیگر در همین باره می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ وَلَيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». (الروم: ۴۱) «به واسطه کردار مردم در خشکی و دریا فساد ظاهر شد تا کیفر پاره‌ای از آنچه کرده‌اند را بپوشند تا شاید رجوع کنند».

بنابراین، از نظر قرآن، حرکت تاریخ هدفمند است و قوانین تاریخ و سنن الهی، همیشگی و عامل محرک تاریخ هستند. انسان در صحنه‌های تاریخ نقش دارد و تاریخ را می‌سازد؛ یعنی انسان با تکیه بر ویژگی‌هایش هم تمدن می‌آفریند و هم آغازگر جنگ‌ها و نبردها می‌شود و به این ترتیب، هم می‌تواند تاریخ را بسازد و هم قادر است جامعه را به انحطاط بکشاند. (کریمی، ۱۳۶۱ش، ص ۶-۶۷؛ جعفری، ۱۳۷۶ش، ۱۶: ۲۱۹، همو، ۱۳۵۹ش، ص ۲۳۹)

بررسی داستان‌های قرآن نشان می‌دهد که هر جا اقوام با انبیای خود همراه و کمک‌کار بوده‌اند، آنان توانسته‌اند در مقابل استکبار بایستند و زمانی که توده مردم به مخالفت با پیامبران برخاسته، آنان نیز قادر به اصلاح مردم نبوده و نتوانسته‌اند آنگونه که باید تغییرات اساسی در جامعه ایجاد نمایند. داستان زندگی نوح، ابراهیم، لوط، موسی، شعیب، صالح، هود، و ... نمونه‌هایی از انبیا هستند که اقوامشان آنها را یاری نکردند، در مقابل تبعیت قوم پیامبر (ص) از او و پیروزی او بر مشرکان و در نتیجه جهانی شدن دین اسلام، تبعیت مردم از حضرت یوسف و فائق آمدن آنان بر قحطی و گرسنگی نمونه‌هایی هستند که پیامبران با پشتوانه توده مردم توانسته‌اند انقلاب ایجاد کنند و تحولی در تاریخ ایجاد نمایند. در مقابل دورافکنی ارزش‌های معنوی و تکذیب انبیاء و تعالیم آنان از سوی مردم سبب هلاکت نهایی آنان شده است.

نتیجه‌گیری

۱. بیان تاریخ در قرآن تنها نقل گزاره‌های تاریخی همراه با جزئیات نیست بلکه هدف تحلیل تاریخ و حوادث تاریخی و تبیین سنن الهی است.

۲. قرآن جهت تأمین هدف پیشین از اسلوب‌هایی بهره گرفته که برخی از آنها منحصر به قرآن است و کمتر در کتاب‌های تاریخی مورد استفاده بوده است. برخی از این موارد عبارتند از:

واقع‌بینی و عینیت‌گرایی در بیان حقایق تاریخی، تکرار برخی فرازهای قصص به جهت نکته‌ای تربیتی یا هدایتی، معرفی اسوه‌های قرآنی، بهره‌گیری از روش تبلیغ غیر مستقیم، بهره‌گیری از روش شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن، بهره‌گیری از روش گفتگو، بهره‌گیری از اسلوب استفهام، بارز کردن نقش توده مردم در سازندگی جامعه در بیان داستان‌ها و موارد دیگر.

۳. توجه به اسلوب و روش‌های بیان داستان در قصص قرآن نشان می‌دهد که قرآن از معیارهای بیان داستانی بشر تبعیت نکرده و خود روشی نو در بیان معارف و داستان‌های پیشینیان در انداخته است.

۴. در داستان‌های واقعی و تاریخی قرآن هیچ اثری از خیال‌آفریننده، دروغ، مبالغه، و حرف‌های نشأت گرفته از باورهای عرب نیست، بلکه به تصریح خود قرآن همه اجزا و عناصر داستانی آن واقعی است: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران: ۶۲).

منابع

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۷۴ش، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۶۱ش، *تجارب الامم*، تحقیق: ابو القاسم امامی، تهران: سروش.

ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

ابوزهره، محمد، ۱۴۱۸ق، *المعجزة الكبرى القرآن*، قاهره: دارالفکر العربی.

اشرفی، عباس؛ حیدری، معصومه، ۱۳۹۰، «اسلوب‌های داستانی قرآن»، *مجله معرفت*، سال بیستم،

شماره ۱۶۴، صص ۴۵-۵۶.

- بستانی، محمود، ۱۳۷۱ ش، **پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن**، ترجمه: موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهشتی، الهه، ۱۳۷۵ ش، **عوامل داستان**، تهران: انتشارات برگ.
- جعفری، حسینعلی، ۱۳۷۶ ش، **بررسی هنری بهترین قصه‌های قرآن**، تهران: حوزه هنری.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۵۹ ش، **حرکت و تحول از دیدگاه قرآن**، تهران: بنیاد قرآن.
- _____، ۱۳۷۶ ش، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۶۸ ش، **بینش تاریخی قرآن**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حافظ، عماد زهیر، ۱۴۱۰ ش، **القصص القرآنی**، دمشق: دارالقلم.
- حسینی، علی اکبر، ۱۳۸۷ ش، **تاریخ تحلیلی صدر اسلام**، تهران: دانشگاه پیام نور.
- حسینی، محمد، ۱۳۸۲ ش، **ریخت شناسی قصه‌های قرآن**، تهران: فتنوس.
- حضرتی، حسن، ۱۳۸۲ ش، **دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی**، قم: انتشارات بوستان.
- خلف الله، احمد، ۱۹۹۹ م، **الفن القصصی فی القرآن الکریم**، لندن: سینا للنشر و موسسه الانتشار العربی.
- دیاری بیدگلی، ۱۳۸۲ ش، **گفتگوهای قرآنی**، تهران: دهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم.
- دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۸۵ ش، **لذات فلسفه**، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رادمنش، عزت الله، ۱۳۶۸ ش، **تاریخ در قرآن**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ ق، **المفردات فی الفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم و الدار الشامیة.
- رضایی، حسن رضا، ۱۳۸۸ ش، «مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»، **دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان** شماره ۶، ص ۱۳۷ تا ۱۶۲
- روحانی، سعید، ۱۳۸۰ ش، **تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری**، تهران: نشر معارف، چاپ پنجم.
- زرقانی، عبدالعظیم، بی تا، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دار المعرفه
- سید رضی، محمد، ۱۳۷۹ ش، **نهج البلاغه**، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شیرازی، ابو اسحاق، ۱۳۸۲ش، **قصص الانبیاء**، تصحیح: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

صادق رافعی، مصطفی، ۱۳۶۱ش، **اعجاز قرآن و بلاغت محمد**، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، تهران: بنیاد قرآن.

صدر، سید محمد باقر، بی تا، **سنت های تاریخ در قرآن**، ترجمه و تحقیق: سید جمال الدین موسوی، تهران: انتشارات تفاهم، چاپ پنجم.

طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۳ش، **شیعه در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ شانزدهم. _____، ۱۳۸۱ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: سید محمد باقر همدانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عاطف الزین، سمیع، ۱۹۹۸م، **قصص الانبیاء فی القرآن**، بیروت: دارالکتاب، چاپ چهارم. عباس، فضل حسن، ۱۹۹۲م، **القصص القرآنی ایحاؤه و نفعاته**، اردن: دار القرآن، چاپ دوم. عبدربه، عبد الحافظ، ۱۹۷۲م، **بحوث فی قصص القرآن**، لبنان: دارالکتاب اللبنانی. عتر، نورالدین، ۱۹۹۴م، **القران الکریم و الدراسات الادبیه**، دمشق: انتشارات دانشگاه دمشق، چاپ ششم.

قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ش، **یوسف قرآن**، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ دوم.

قطب، سید، ۱۴۱۵ق، **التصویر الفنی فی القرآن**، بیروت: دار الشروق. _____، ۱۳۷۸ش، **آفرینش هنری در قرآن**، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، چاپ دوم.

_____، ۱۴۱۲ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق. کریمی، حسین، ۱۳۶۱ش، **فلسفه تاریخ**، تهران: انتشارات گروه فرهنگی جهاد دانشگاه شریف. کرمی، علی، ۱۳۸۲ش، **آموزه هایی از پیام های تاریخی قرآن**، تهران: انتشارات دلیل. محدثی، جواد، ۱۳۶۵ش، **هنر در قلمرو مکتب**، تهران: انتشارات سپاه پاسداران. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱ش، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران: چاپ و نشر بین الملل، چاپ هفتم.

مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷ش، **نقدی بر مارکسیسم**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول. _____، ۱۳۸۳ش، **جامعه و تاریخ**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.

- _____، ۱۳۸۹ش، *فلسفه تاریخ*، جلد اول، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۱ ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامیه.
- ملیبویی، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *تحلیل نواز قصص قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۷۵ش، *داستان پیامبران*، تهران: قدیانی، چاپ پنجم.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۸۵ش، *عناصر داستان*، تهران: نشر سخن.
- نصیری، محمد، ۱۳۸۵ ش، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم: دفتر نشر معارف.
- وفا، جعفر، ۱۳۸۲ش، *تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه*، تهران: موسسه نشر معارف اهل بیت (ع)